

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman-Satire

زن پیشواز - طنز

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - دهم مارچ ۲۰۱۵

جفاکش زن افغان طنز روز زن

وقتی صبح مردان از خانه برآمده و به سواری بایسیکل چکر زده و این کوچه و آن گذر را پشت سر گذاشته و به گفته کابلین عزیز گز و پل میگردم، نکته ای غیر معمول نظرم را جلب کرد؛ و آن این که در گلروشیهای شهر جُمجمات مردان دیده میشد؛ هرکسی دسته گلی در دست، بیرون می آید. هوا و فضاء و آسمان و زمین میگفت، که روز زن است؛ هشتم مارچ و به گفته برادران ایرانی "هشتم مارس". در دل گفتم، که من از که کم هستم، باید تحفه ای تقدیم زنان نمایم، تحفه ای جانانه به زنان "مردانه" افغان.

به چرت اندر فرو رفتم، تا تحفه ای مکتوب تقدیم بدارم و مضمونش را بگذارم، به خود قلم، که گویند، زمان زمان "آزادی قلم" است!!! و در همین صبح مردان امروز، که هوای برلین خیلی بهاری و آسمان سخت خوش خلق است و آفتاب را گذاشته، تا پرتو زرین و پرمهر خود را بر زمینیان ارزانی فرماید، سمند حافظه قمچین خورد و به شست و پنج سال پیشم سُپرد؛ به زمانی که هشت نه ساله بودم، و در کتاب صنف سوم یا چارم قرائت فارسی^۱ شعری را در مورد "بهار" خوانده بودیم، که فکر کنم از طبع مرحوم محمد آصف مائل تراویده بود. در جایی ازین شعر این طور آمده بود:

^۱ - در آن زمان "زبان دری" را "فارسی" میگفتند، که جفائی بود بر روزگار و واقعتهای تاریخی سرزمین ما. تا این که دانشمندان تراز اول ما و در رأس همه استادان بنام پوهنتون کابل، در صدد تصحیح برآمده و یک اشتباه فاحش تاریخی را مرفوع ساختند. از آن به بعد در قوانین اساسی افغانستان، "زبان دری" رسماً تسجیل شد و "زبان فارسی" از زبانها افتاد.

جفاکش بابه دهقان

به دستش یوغ و اسپار

وقتی اندام و جوارح در حرکت افتند و خون وافر را به سلول سلول مغز پمپ کنند، دماغ هم سر وجد و بلکه سر غیظ و طغیان می آید. با قرار گرفتن در چنین موقعیتی خواستم آن بیت بابه دهقان را به نفع زنان بگردانم؛ ولی طوری بگردانم، که ایشان را کمی قنقنک هم بدهد. ماحصل این طور بور شد:

جفاکش زن افغان

به دستش تیغ و تلوار

و بگذارید، که این بیت ظاهراً گویا را خودم تفسیر کنم:
این بیت در مصراع اول خود جفاکشی زن افغان را علم میکند؛ از هر سخی که بسنجیم. و در مصراع دوم مگر، از صنعت ایهام استفاده کرده و توریه ای به کار گرفته است، که استفاده از مفهوم دوگانه است؛ یکی معنای نزدیک و دگر معنای دور:
در معنای نزدیک:

بدین معنی که زن باشهامت افغان اگر از یک طرف جفا میکشد و ظلم مردان و رسم و رواجهای ناهنجار حاکم بر جامعه را متحمل میگردد، از طرف دیگر رزماور و شمشیری هم هست. تاریخ وطن در قرن نهم عیسوی، که اوج طغیان دول اروپائی بود، نشان داده است، که در جنگهای ضد استعمار انگریز، زنان وطنم کمتر از مردان نبودند و در معارک عملاً اشتراک میکردند. چنین زنان پیکارگر و سلاحشور به نام "غازی ادی" یاد میگردیدند. کلمه "غازی ادی" را، که اصطلاحی ست پشتو، و سخت زیبا و پرمعنی و دلپذیر، باید به آب طلا و خط زر نوشت و زیب و زینت قاموسها و کتب لغت ساخت؛

و چه بجاست، که در "روزِ زن" اصطلاح مطمئن "غازی ادی" ورد زبان همه افغانان باشهامت باشد!!!

مصراع دوم مگر یک معنای دُور هم دارد، و آن این که:
اگر به دل زنان باشد، مردها را:

"ده پوست پسته جای میکنن!!!"

قنقنک اول

یا "ده کاسه سر او میتن!!!"

قنقنک دوم

و یا "به هفت قاضی کور آشنا میسازن!!!"

قتقتک آخر

و هیچ که نشد و نتوانستند

"کتی کارد کُند، از پُشتِ سر حلال کنن"،

"سایه‌شان را به گوله میزنن!!!"

و ققتتکهای دیگر!!!

(برلین - هشتم مارچ ۲۰۱۵)